

مسلم این عوجه را سدی

در تقزیه حصیب و مسلم

مسلم آن است که از فسط عمیم
یافت از باب توقیر آن تعلیم
کمترین بنده ام ای بنده تو را
عیسی مریم و موسی کلیم
تا گویند که یحیی جوان
نوجوان کرده به حق ، جان تسلیم
تا گویند که شد قربانی
در جوانر خلف ابراهیم
تا گویند که قربانی پیر
نیست مقبول خداوند کریم
قسمتی هست که لذر پیری
گر شود فیض شهادت تقسیم

که امر رونق فزای دینم یزدانم
الا امر روح بخش جسم امکانم
مرا شایسته جانم در نثار است
دو چشمم از رخصت در انتظار است
قبول اندر فدای خود نمائیم
شهادت کربلا در خود نمائیم
نه یک عمر است اندر انتظارم
که یک جولانم به حسب خواهش آرام
خوش آن روزم که پیش چشم جانانم
به جولانم، تنم بنگ تر گردد از جانم

امر حسین پادشاه کربلا
امر فتاده از ستم، اندر بلد
عازم رزم عدو گردیده ام
در ره حق، سرخ رو گردیده ام

مسلم بن عجمه زاسدی:

اولین شهید عاشورا که در حمله نخست به شهادت رسید. پیر مردی بزرگوار از طائفه بنی اسد و از چشمه حار درخشان کوفه و هوادرراسنه (احل یت) (ع) بود. در نخصت مسلم نقش دیانت پول از هوادرراسنه و تهیه سلاح برای نخصت را بر عهده داشت. در کربلا از یاران شجاع و فداکار امام بود. سپاه دشمن چون در نبرد تن به تن یار را سر جگیدن با او رانداشتند، او را سنگباران کردند. چون مسلم به زمین افتاد، رمقی در تن داشت که حسین بن علی (ع) و صیب بن مطهر خود را به او رسانند.

گر در لیسنه حضرت، خطایر کرده ام
بر تنم خود گر بجایر کرده ام
از کرم بخشید تقصیرم شمس
چونم به واقع، خادم پیرم شمس

که امر قوم گیکانه از عقل و دین
کمر بسته از بهمه بیداد کین
مر این خسرو بی سپاه و حشم
بود نور چشم رسول امم
حسین علم را گروه غنید
لام است بر هر سیاه و سفید
منم آن که مسلم بود نام من
شهادت مال و سرانجام من
منم امر گروه تفاوت شعار
حسین علم را کین جان نثار

{ عم خولانی با صیب }

همه که باشد عاشق رومر علی

از دل و از جان بگوید یا علی

در کجایی جان من، تو امر صیب

گر توانی خویش را بر من رسان

سگبارانم ندیند این زمان

زخم بی حد آمده بر پیکرم

یا حسین می گویم و جان میدهم

روم ز شوق کنون جانب رسول الله

اقول اشهد ان لا اله الا الله

پایان

حشم : خد مکاران

خلف : فرزند

عدو : دشمن

عمیم : تمام

عقید : مخالف حق

فرط : فراوانی

کلیم : لقب حضرت موسی